

در خانه های چشم سراج نگاه گیر نه جرات پریشانی بر روی او کشم  
با وحشی که زین چمن یا سر با کشم و اما ندیم نیت مکانیک و انباشتم  
خمار عدم تاجی کشیم ما را بسایه زده های کیا که جانی و وصف لعل تو  
تمهید مدعاست شیوهی نظیر معر اهل سخن خطاست اینجا خیال معنی  
طبع روان کر است ایمنه نامل موج که حناست خزن نظم با کشم  
رسد عذر خواهه کبر پهل شهاب رفت بغیرت مقابلت سقف  
خمیره دیوار مایلت بنیاد عمر بر طبعش بال دعوی کران زمان بهر  
عجزت باطلت در سجده نیز قد و تارا خواه کبر چشم پوشیده هر چند  
فردوس در قصر وارد آیند ارگوریت و موزکان خوابده اگر تمهید  
اقبالش زبرد اصر باشد دلیلش توریت اگر بجهت مای موزکان از چشم  
تسخت می کشید برین زخمیا توان نیت و اگر برین پینه افسرده شمع  
بنیوان افروخت بطبعی زان زغن باید افروخت نخل چشم خواب  
الوده کلفت خانه و الهه است سیل که غافل شود ایش حرمین بنیاد  
ریزه و زهله سینه آری تو بری راز دست یک کف خاکش کن در ره کلا  
با درین زندگ پیدار حیت اینا رجان باگ کن صورت مرگست رنگ خوار  
بر جبه در زره رنگه بکنه بجز رنگ موزکان خفته است هر چه میخواند دولت  
زین جامد بهزاد در زره مدعا این است خزن نظیر غافل مباشد بر اثر های نامشابه  
با د ا باد زین با طبعی عبت ای دشمن تحقیق دان سوخته حسی تو بهین این نیند

بچه امید شکستی چه خیالست بقید جسد از دانشت اهل شفته و ما غنق نوشدی  
غزه بسی مثل موج تخی ایمنه دارست اینجا که در ام تو کردید کند یک کشستی با شفا  
فرست محوشدن افشایسته بنبارت درین کوچه هستی که صرف نامل نشود دی  
چندانس قدرع ناز تو لبریز و دعوت تو مستی دانند از تو آسون تغافل  
پسندد هوس چشمگ نازی که تو ایمنه برستی چون نفس معتم نامل بر نفا  
وحشت که کردد و دو جهان اسی از تو دانشستی غرلعه تحقیق نباید موزه پین  
حذر از خیره که چشم بخورشید برست و یکی هست چه هست اوج نزولت همه  
فرعش بنای موزه با حم زده بشنی من از با هم گوشش یاری برسدیم تو هم  
ایوج درین بجز بستی پریشانی نفسی چند غنقت شمر از دل بندش پنجره حبل  
طرشد که تو این ابله برست موزه پیوده در برم شودم برسد بعدم رانده شمع عرق  
نجات هستی آینه تحقیق حرمت که بر همه از عالم غیب بشما دت خواهد رسید  
و اینجا از خفا نظمو رخا اهدا بجا مید حقیقت این بر محیط اسرار است و حرارت  
علامات و آثار او مثل پریدن چشم پیش از تقدیر کل کردن خیره و طبعیدن  
دل قبل از اسباب نفع و ضرر چون عقل جود و بوی کسب علوم ای که ذممت  
از امتیاز حرارت شش و یقین و محتاج محض با عبارات او با هم مشبه کلفین  
در چشم تحقیق نازیز استنباه شمارت و در انکشاف رموز یقین بافتی  
نکاری اگر اهر مخلوط اسرار دینکافی حلقه و نچهره بگردید و او عقده مشهادت  
مکشود بر رشتت تقدیر غرضت بس این جمع حقایق بواسطه عقل برود

King Saud University  
نشد  
نشد  
میشود